



موضوع: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - ۱۳۸۸ -- سرگذشت‌نامه
موضوع: Biography -- Bahjat, Mohammad Taqi -- سرگذشت‌نامه
موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشت‌نامه
Ulama -- Iran -- Biography'
شناسه افزوده: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی
بهجت رحمته
رده بندی کنگره: ۹۱۴۰۳ ب/۹/۵ BP۱۵۳/۵
رده بندی دیوبند: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۸۵۲۸۳
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی، فیبا

سرشناسه: بهجت، علی، ۱۳۲۹.
عنوان و نام پدیدآور: صحبت سال‌ها، زندگی و مرام آیت‌الله
محمدتقی بهجت فومنی رحمته در آینه‌ی خاطرات و گفتار
حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت/گردآوری و تحقیق مرکز
تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته.
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.، ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۷-۲۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: زندگی و مرام آیت‌الله محمدتقی بهجت فومنی رحمته
در آینه‌ی خاطرات و گفتار حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت.



صحبت سال‌ها

زندگی و مرام آیت‌الله محمدتقی بهجت فومنی رحمته
در آینه‌ی خاطرات و گفتار حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت

گردآوری و تحقیق: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۷-۲۹-۳

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: اول/بهار ۱۴۰۳

مرکز بخش: انتشارات ویژه پرداز اندیشه

شماره تماس: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰ - ۰۲۵۳۷۸۴۱۲۲۳

نشانی: قم، خیابان ارم، کوچه ۱۶، پلاک ۲۷، طبقه دوم

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۷۱

پایگاه اینترنتی: www.Bahjat.ir

رایانامه: info@Bahjat.ir



مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته



صحبت سالها

زندگی و مرام آیت الله محمد تقی بهجت فومنی رحمته
در آینه‌ی خاطرات و گفتار
حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت



فهرست

سخن ناشر	۷
به جای مقدمه	۱۱
بخش اول: زندگی نامه	
ولادت	۲۱
کودکی	۲۸
عزیمت به کربلا	۳۵
دوره مقدمات حوزه	۴۲
عزیمت به نجف	۴۹
بازگشت به وطن	۱۰۴
تدریس در حوزه	۱۱۹
مرجعیت	۱۲۶
رحلت	۱۳۶
بخش دوم: ویژگی‌ها	
ویژگی‌های علمی	۱۵۳
ارتباط با اطرافیان	۱۶۰
ویژگی‌های شخصیتی	۱۶۳
کرامات	۲۵۳
بیان برخی مشکلات و مسائل	۲۶۹
ویژگی‌های عبادی	۲۷۴
بخش سوم: برخی از رویکردها و نظرها	
اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۳۱۷
رویکردهای سیاسی و اجتماعی	۳۴۵
حوزه علمی	۳۶۰
فهرست تفصیلی	۳۶۵
نمایه‌ها	۳۷۱
آلبوم تصاویر	۳۷۳



سخن ناشر

حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه از زمره بزرگ مردانی بود که از ابتدا، هدف خویش را بندگی خداوند متعال قرار داد و در همه سال‌های عمر خود، در راه رسیدن به این هدف استقامت



ورزید.

ثمره این همت و استقامت طولانی، در عمل صالح و کلام نافذش رخ نموده بود؛ تا آنجا که کوچک و بزرگ، غریبه و آشنا و نیز عالم و عامی را شیفته خود کرده بود. گویا همگان صنع پروردگار را در زلال وجودش تماشا می‌کردند. اکنون در این زمان که جای خالی آن بزرگوار حسرتی بردل دوستان ایشان و جویندگان حقیقت نهاده است، آنچه از ایشان به یادگار مانده، موجب آرامش و نیز یادآور همان حقایقی است که همگان را به سوی آن‌ها دعوت می‌کرد. مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمته الله علیه در پی ثبت همین یادگارهاست. از این رو، به تنظیم و نشر کلمات حکیمانه ایشان همت گماشته و به دنبال ماندگار کردن سیره‌ای است که ثمره سال‌ها انس ایشان با اولیای الهی و تحصیل علوم آل محمد صلوات الله علیهم و بندگی خداوند متعال بوده است.



برای رسیدن به این هدف، صدها ساعت مصاحبه با دوستان و آشنایان آن عالم ربانی ضبط و بایگانی شد. بی‌گمان، یکی از منابع بسیار مهم در ثبت سیره و خاطرات حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه، گنجینه گران‌بهای است که نزد فرزند ایشان، جناب حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت، به یادگار مانده است.

نسبت پدر و فرزندی و مهم‌تر از آن، سال‌ها در خدمت پدر بودن، ارزش این گنجینه را دوچندان می‌کند. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت از دوران میان‌سالی پدر آغاز می‌شود. بیشتر آگاهان و شاگردانی که امروزه در دسترس هستند، اطلاعی از آن روزگاران ندارند، مگر با واسطه. علاوه بر این، ایشان اوقاتی را با پدر سپری می‌کردند که حتی عزیزترین دوستان حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه نیز در آن‌ها حضور نداشته‌اند.

آخرین نکته‌ای که بر ارزش این گنجینه می‌افزاید، گفته‌هایی است که حجت الاسلام والمسلمین بهجت از دیگران درباره پدر شنیده است. ایشان به دلیل موقعیت خاصی که داشته و دارد، مخاطب خاطرات ارزشمند بزرگانی بوده است که بسیاری از آنان اکنون در میان ما حضور ندارند. این



عالمان و بزرگواران، سنین نوجوانی و جوانی حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه را درک کرده بودند یا به دلیل جایگاه سلوکی خود، از اموری اطلاع یافته بودند که دیگران از آنها بی خبر بودند.

این ویژگی‌ها، مرکز را بر آن داشت که این مطالب را در دسترس دوستان و علاقه‌مندان حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه قرار دهد. برای دستیابی به این مهم، ذکر متفرق و

پراکنده خاطرات حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت به تفصیل ثبت و ضبط گردید، و دست‌نوشته‌های ایشان و مصاحبه‌های گوناگونی که با افراد و نشریات و رسانه‌های مختلف داشتند نیز گردآوری شد.

علاوه بر این‌ها، سخنرانی‌های متعدد ایشان نیز بررسی شد و آنچه درباره حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه بود، مورد بازبینی قرار گرفت. این مطالب، پس از گردآوری، دسته‌بندی و نمایه‌زنی شد و پس از آن، با انسجام و نظمی خاص در کنار هم قرار گرفت و در قالبی مناسب، بازنویسی شد. این مطالب را خود ایشان بارها بازبینی و بررسی کردند و در ضمن این بررسی‌ها، نکات جالب بسیاری اضافه و برخی را نیز اصلاح کردند.

البته از آنجا که آیت الله بهجت این‌گونه نبودند که دائماً از خودشان اطلاعات بدهند به دست آوردن اطلاعات از ایشان را دشوار می‌نمود. سختی ماجرا این بود که به گفته فرزند ایشان، گاهی پانزده سال تلاش می‌کردند تا یک مطلب مجهول را بیابند و در نهایت نیز تمام مطلب به دست نمی‌آمد. بنابراین معترفیم که بسیاری از مطالب، هنوز هم ناگفته است.

این کتاب، نتیجه روند طولانی مدت و دقیقی است که شرح آن گذشت. در طی این مسیر، مرکز تلاش کرده است که مطالب بادقت و به طور صحیح ثبت و ضبط شود؛ چراکه امید است آنچه در این صفحات ثبت می شود، سال‌ها چراغ راه ره‌پویان طریق اهل بیت علیهم‌السلام باشد و به عنوان منبع شناخت و مطالعه درباره یکی از بزرگ مردان تاریخ شیعه مورد مطالعه قرار گیرد.

ادای حقوق اولیای خدا تنها از اولیای خدا برمی آید و بضاعت ما ناچیز است. به خاطر کوتاهی‌های خود در این مسیر، از خداوند متعال و اولیای او پوزش و بخشش می طلبیم.

مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله‌علیه

بهار ۱۴۰۳ ش / رمضان ۱۴۴۵ ق

شهر مقدس قم

www.ketab.ir

به‌جای مقدمه

جمع‌آوری اطلاعات و مطالب مربوط به پدرم، آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه به اواخر سال ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳ شمسی برمی‌گردد. آن زمان شانزده سال بود که فلسفه می‌خواندم. روزی از درس فلسفه به منزل آقا آمدم. همین‌که در را باز کردم خواستم وارد منزل شوم، دیدم یک نفر بالباس طلبگی داخل راهرو ایستاده و دارد کفش هایش را می‌پوشد. سلام کردم. برگشت، علامه جعفری رحمته‌الله‌علیه بود. و با لهجه شیرین تبریزی اش جواب سلام داد و گفت: «شما؟» گفتم: «علی» گفت: «آقا زاده آقای بی؟» گفتم: «آقا زادگی ندارم.» گفت: «ظاهراً پسر ایشان هستی. با من بیایید من با شما کاری دارم.»

بعد لنگه دیگر کفشش را پوشید، دست مرا گرفت و به بیرون از منزل بُرد. در را بست و دوسه متر از منزل فاصله گرفت. تعجب کردم که چه کار مهمی دارد که باید اینقدر بیواشکی با من حرف بزند. پرسید: «مشغول چه کاری هستی؟»

۱. علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله‌علیه (متوفای ۱۳۷۷ ش) از علما و فلاسفه برجسته دوران معاصر بود و مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه را وصی خود قرار داده بود. مزار ایشان در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام قرار دارد.

عرض کردم: «درس می‌خوانم. مشغول فلسفه هستم و مبحث «نفس» کتاب شفا^۱ را نزد آقای حسن‌زاده آملی می‌خوانم. دستی هم بر ریاضیات و ستاره‌شناسی و این‌طور چیزها دارم و در دانشکده تدریس می‌کنم.» در آن زمان بنده بیش از بیست سال درس حوزه خوانده بودم و چندین سال بود تدریس می‌کردم. گفت: «عجب! این روزها کسی این‌ها را نمی‌خواند! چطور به این مطالب پرداختی؟» من



علامه جعفری رحمته الله

هم به شوخی عرض کردم: «اغلب، نان و پنیری سر سفره پدرم بود. استاد هم که مجانی بود و بنده هم بی‌کار!»

ایشان حسابی خندید و فرمود: «حرفی را با تو درمیان می‌گذارم، خوب گوش کن.» گفتم: «استماع می‌کنم.» گفت: «نه، باید عمل کنی!» عرض کردم: «آقا، به مجهول مطلق که نمی‌شود عمل کرد!» گفت: «دست بردار. سربه‌سرمان نگذار تا برایت بگویم. تمام کارهایت را رها کن و بیا خدمت این پیر را بکن. تو عقلت نمی‌رسد او چه کسی است. با اینکه این‌ها را خوانده‌ای، نه می‌توانی او را بشناسی و نه او می‌گذارد که بشناسی.»

متعجب ایستاده‌بودم و علامه را نگاه می‌کردم و به حرفهایش گوش می‌دادم. ایشان ادامه داد: «من ایشان را خوب می‌شناسم. از نجف می‌شناختم. او به فکر دنیای خودش نیست، چه رسد به اینکه به فکر دنیای

۱. کتاب شفا جامع‌ترین اثر ابوعلی سیناست که چند علم‌گوناگون از جمله منطق و فلسفه را در خود جای داده است. این کتاب، از زمان تألیف تاکنون، مورد توجه فیلسوفان و فلسفه‌پژوهان قرار داشته و در محافل علمی ایشان تدریس می‌شود.

تو باشد؛ بنابراین قهراً تو هم می‌روی دنبال راهی و کاری. تمام کارهایت را رها کن و در خدمت ایشان باش. هرچه گفت، یادداشت کن. نوار بگیر و صحبت‌هایش را ضبط کن. حتی اگر چرند هم گفت، تو یادداشت کن! حرفهای من را بعدها می‌فهمی. امانت دار نسل بعدی باش. من قم را دیده‌ام، تهران را دیده‌ام، مشهد را دیده‌ام، نجف را دیده‌ام، شیعه و سنی را دیده‌ام، همین یکی باقی مانده است. وقتی او را از تو بگیرند، خواهی فهمید. کاری نکن که بعداً پشیمان شوی.» و در آخر از من عهد گرفت و رفت.

از خانه که برگشتم. به مدرسه رفتم تا در حجره استراحت کنم. خیلی در این باره فکر کردم. خیلی‌ها از این نصیحت‌ها می‌کردند؛ اما همه را توجیه و رد می‌کردم؛ آن روز با خود فکر کردم که علامه جعفری آدم بی‌اطلاعی نیست. فیلسوف پرمطالعه‌ای است. گفته بود: «من ایشان را از نجف می‌شناسم.»

این جمله ایشان که گفت: «حتی اگر چرند هم گفت، یادداشت کن» خیلی توجهم را جلب کرده بود. با خود می‌گفتم او از کجا می‌داند؟! مگر همراه ما بوده است؟!

مؤید فرمایش ایشان این بود که بسیاری از مطالبی که از کودکی از آقا شنیده بودم، هنوز هضم نکرده بودم و حتی از سادگی و بی‌اطلاعی آقا می‌دانستم، ولی بعد از سال‌ها همان‌طور که ایشان گفته بود، اتفاق افتاد، درحالی‌که وقوع آن‌ها را غیرممکن می‌دانستم.

بالآخره به این نتیجه رسیدم که نصیحت‌های علامه از روی حدس و گمان نیست؛ بلکه از روی آگاهی است؛ بنابراین عمل به آنچه ایشان گفته، ضرر ندارد بلکه حکم عقل و علم هم هست.

پیش از دیدار با علامه جعفری رحمته‌الله‌علیه برنامه‌ام به این صورت بود که روزانه دو سه ساعت به منزل آقا می‌رفتم؛ اگر وسیله‌ای خراب شده بود، تعمیر می‌کردم؛ زباله‌ها را بیرون می‌گذاشتم و اگر آقا خواسته‌ای داشتند، برایشان فراهم می‌کردم و به نیاز آقا و اهل منزل می‌رسیدم. بعد از توصیه علامه



جعفری، کم‌کم این ساعت را افزایش دادم تا بیشتر از ایشان استفاده نمایم و مطالب و توصیه‌هایشان را ثبت و ضبط کنم. البته آن اوایل امکانات ضبط کردن نداشتیم. شاید قابل یادآوری باشد که آقا در تمام عمر خود، حتی پول یک نوار را به من ندادند تا درس‌هایشان را ضبط کنم چه برسد به اینکه حرف‌های روزمره‌شان را ضبط کنم. در این سال‌های آخر، فرزند مرحوم شهید قدوسی رحمته‌الله علیه یک ضبط حرفه‌ای خریده بود که به درد این کارها می‌خورد و آن را به من داد. اما چه سود! آن زمان که آقا مطالبی بیان می‌کردند، امکانات نداشتیم؛ این اواخر که امکانات بود، آقا کم‌حرف‌تر شده بودند. بعدها احساس کردم که وقتی ضبط جیبی همراه هست، آقا از آن آگاه است و مطلبی بیان نمی‌کنند یا مطالب ساده‌ای تذکر می‌دهند؛ ولی زمانی که ضبط همراه نبود، مطالب مهمی می‌فرمودند؛ اما دیگر امکان و توان اینکه بروم و ضبط را بیاورم، نداشتیم.

اوایل، تا روزی سه چهار ساعت می‌آمدم و کم‌کمشان می‌کردم و مهمان‌هایی که هر هفته در منزل داشتیم، اداره می‌کردم. ابتدای مرجعیت ایشان، یعنی سال‌های ۷۳ و ۷۴، کارها و رفت و آمدها بیشتر شد. من هم

سعی می‌کردم مدت بیشتری کنار آقا باشم که به حدود هشت ساعت در روز رسید. روز به روز که مراجعات آقا بیشتر شد و کارها هم متنوع شدند، پانزده ساعت در روز در خدمت ایشان و کارهای مربوط به مراجعات ایشان بودم. می‌توانم بگویم از سال هشتاد به بعد دائم در خدمتشان بودم. دوسه سال آخر، داخل یک اتاق بودیم و بین من و ایشان فقط پرده‌ای فاصله بود. در ماه‌های آخر، یکی از دوستان دستگاہی آورده بود که گیرنده داشت. گیرنده همراه من بود؛ هنگامی که از آقا دور می‌شدم، مثلاً وقتی در بیرونی اتاق، با کسی ملاقاتی داشتیم، به وسیله آن، تمام احوالات، صداها و حرکات ایشان را متوجه می‌شدم. به خاطر آنس با پدر، نشستن، برخاستن، حرکت‌ها و حالت‌های مختلف از نشاط و ناراحتی ایشان را از اذکاری که زیر لب می‌گفتند، متوجه می‌شدم؛ چون در حالت‌ها و موقعیت‌های گوناگون، اذکارشان و حتی صوت یا نحوه ادای آن‌ها تغییر می‌کرد. مثلاً ذکر را همیشه هنگام برخاستن به زبان می‌آوردند، من با شنیدنش متوجه می‌شدم قصد بلند شدن دارند؛ لذا سریع کنارشان می‌رفتم که مبادا اتفاقی پیش بیاید.

با اینکه این‌گونه وقت خود را برای ایشان قرار داده بودم، بعد از رفتن ایشان، همان تعبیری که علامه جعفری رحمته اللہ علیہ گفت، محقق شد. ایشان گفته بود وقتی آقا را از شما گرفتند، می‌فهمید. احساس کردم بیش از نود درصد چیزی که داشتند، آگاهانه با خود برده‌اند.

سخن گفتن از زندگانی آقا به چند دلیل دشواری‌های بسیاری دارد:

۱. بسیاری از بخش‌های زندگی ایشان را نمی‌دانیم، و آن قسمت‌هایی را که می‌دانیم و شاهد آن بوده‌ایم نیز پیچ و خم‌های بسیاری دارد. ما از تحلیل خیلی از پیشامدها عاجزیم و توان نگاه از بالا بر آن‌ها را نداریم.

تو مو می‌بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارت‌های ابرو

۲. بسیاری از وقایع هست که چون ما با آن‌ها بزرگ شده‌ایم، برایمان کاملاً عادی است و قابل بیان نمی‌دانیم؛ ولی برای کسانی که تازه با آن‌ها مواجه

می‌شوند، بسیار شگفت‌انگیز است. از همین جهت ممکن است با تعریف دیگران متوجه اهمیت موضوعی بشویم که در طول ده‌ها سال اصلاً به آن توجه نمی‌کردیم.

۳. بسیاری از مطالب، گفتنی نیست و همچنان باید پنهان و سری بماند و حتی بعد از گذشت سالها از رحلت ایشان، باز هم نمی‌شود به راحتی بیانشان کرد.

۴. در مورد کرامات ایشان، من شخصا بسیار دیرباورم و اعتقادی به بیان آنها ندارم. در بسیاری موارد اگر خود آقا در مورد کرامتی حرف نمی‌زدند، من اصرار نداشتم نقل قول این و آن را باور کنم. البته اغلب اوقات، خود آقا در مورد کرامت‌هایشان حرفی نمی‌زدند و این روش‌شان نبود. کراماتی که می‌شنیدیم هم یکی و دوتا نبود، فراوان بود. این اواخر منکر وجودشان نمی‌شدم، از بس فراوان بود؛ ولی طوری هم نبودم که زود بپذیرم و دائم برای اهل خانه یا دوستان تعریف کنم؛ خیلی وقتها خودم شاهد برخی از این کرامات بودم و حیرت و تعجب من را فرا می‌گرفت، اما باز هم سعی بر بیان و انتقال این حالات نبود. نمی‌دانم شاید این مقاومتِ ذهن من هم کاربرد بوده است!

بعضی از دوستان بیش از دوهزار و دویست نفر را با اسم و رسم، شماره کرده بودند که با دعای آقا صاحب فرزند شده‌اند و آمده‌اند به دفتر اعلام کرده‌اند! خیلی از آن خانواده‌ها را خودم دیده بودم و برخی هم فرزندشان را می‌آوردند نشانمان می‌دادند و به بنده می‌گفتند از آقا نشکر کنم؛ چون آن فرزند، حاصل دعای ایشان است. اینها را گفتم که بگویم اگر از کرامات آقا می‌گذرم دلیل دارد و این کتاب هم، سعی‌اش بیان کرامات نیست. البته از نظر علمی منکر اصل کرامات نیستم؛ چنان‌که ابن سینا می‌گوید: «فَدْرُهُ فِي بُعْعَةِ الْإِمْكَانِ»^۱

۱. «كُلُّ مَا فَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْغَرَائِبِ فَدْرُهُ فِي بُعْعَةِ الْإِمْكَانِ، مَا لَمْ يَذْكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبُرْهَانِ؛ هر مطلبی از غرائب و عجایب شنیدی، تا وقتی که برهانی ضد آن استوار نشده و تو را از آن مطلب دور نساخته است، آن را در جایگاه امکان باقی گذار». این سخن در بسیاری